

زنان اسوه دختران پیامبر صل الله علیه و آله

مشخصات کتاب

سرشناسه : فتاحی زاده، فتحیه، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور : دختران پیامبر صل الله علیه و آله زینب ، رقیه ، ام کلثوم به ضمیمه
شیما خواهر رضاعی پیامبر صل الله علیه و آله / فتحیه فتاحی زاده.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۹۱ص.؛ ۱۹×۹/۵س.م.

فروست : زنان اسوه؛ ۷.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۶۷-۴

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : کتابنامه : ص. [۸۷] - ۹۱ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- دختران

رده بندی کنگره : BP۲۷/ف۴د۲۵ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۹۳۸/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۳۲۵۱۷

ص: ۱

دیباچه

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص:۶

ص:۷

سعادت واقعی انسان و شرط پویایی جوامع بشری در سایه شناخت و کارآمد کردن سیره اولیای الهی است. پر آشکار است که سیره اولیای الهی، به ویژه اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان متقن ترین آموزه های تربیتی و اساسی ترین مؤلفه در فرهنگ اسلامی است. شناخت واقعیت های زندگی آنان و بهره گیری از روش و منش و رفتار و گفتارشان، می تواند زمینه های تعالی و سعادت واقعی انسان را فراهم سازد. از این رو پژوهش در آثار اولیای الهی، به ویژه جست و جو در احوال خاندان پاک نبوت که در دامان پر مهر آنان کامل ترین انسان ها پرورش یافته اند، به منظور الگوگیری از آنان، ضرورت انکارناپذیر مراکز پژوهشی است.

ص:۸

گروه تاریخ و سیره مرکز تحقیقات حج در راستای ایفای رسالت خود برای ترویج فرهنگ اصیل اهل بیت (علیهم السلام) دست به انتشار شرح حال عده ای از مردان و زنان انسان ساز زده است. در این جستار به شرح حال فرزندخواندگان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زینب، ام کلثوم و رقیه پرداخته شده است که البته شیما خواهر رضاعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز بدان ضمیمه شده است. در پایان مرکز تحقیقات حج لازم می داند که از پژوهشگر محترم سرکار خانم فتحیه فتاحی زاده و همکاران محترمشان خانم نجمیه افشاری و فاطمه نظری و همه کسانی که در به ثمر رسیدن این اثر کوشیده اند، سپاسگزاری کند.

انه ولی تحقیقات حج

مرکز گروه تاریخ و سیره

ص:۹

مقدمه

تاریخ صدر اسلام چنان پر اهمیت است که همواره محققان اسلامی و غیر اسلامی درباره آن تحقیق و پژوهش کرده‌اند. اما از آنجا که برخی از این گزارش‌های تاریخی با هم تناقض دارند، بازنگری تاریخ اسلام می‌تواند نکات غیر واقعی تاریخ را برنمایاند و راه را برای شناخت واقعیت هموار سازد. البته به شرط اینکه این بازنگری و تحقیق به دور از تعصب و پیش‌داوری باشد.

بر این اساس در این نوشتار کوشیده‌ایم که به بررسی و شرح حال دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) پردازیم؛ به این صورت که ابتدا روایات مختلف از منابع فریقین را گزارش کرده، سپس با تأکید بر آرای تحلیلی، درستی گفته‌ها را می‌سنجیم. در بخش پایانی نیز به شرح حال

ص: ۱۰

شیمای خواهر رضاعی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرداخته‌ایم. امید است که این گام ناچیز، بستر مطالعات دقیق‌تر را در این زمینه فراهم کند.

ص: ۱۱

فصل اول: زینب دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)**اشاره**

ص: ۱۲

ص: ۱۳

نسب و خاندان زینب

بر پایه منابع اهل سنت، زینب بزرگ‌ترین دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مادرش، خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بوده است. (۱) وی هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) سی سال داشت؛ یعنی ده سال قبل از بعثت ولادت یافت. (۲)

اما براساس برخی نقل‌ها، زینب دختر واقعی پیامبر نیست. ابوالقاسم کوفی در روایت صحیحی نقل می‌کند: هاله، مادر زینب، با مردی از بنی مخزوم ازدواج کرد و پس از مرگ شوهرش، بار دوم با مردی از بنی تمیم ازدواج کرد و از او پسری به نام «هند» به دنیا آورد. این مرد تمیمی از همسر دیگرش دو

۱- الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۹۷؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۲۹

۲- الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۵۳؛ اسدالغابه، ج ۶، ص ۱۳۰.

ص: ۱۴

دختر به نام‌های زینب و رقیه داشت. مرد تمیمی با همسرش از دنیا رفتند. هند نیز نزد اقوام پدری خود رفت و هاله با این دو دختر (زینب و رقیه) باقی ماندند. هاله اندکی پس از ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله) با حضرت خدیجه از دنیا رفت و این دو دختر در دامان حضرت خدیجه و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بزرگ شدند و [چون] سنت عرب این بود که اگر کسی یتیمی را تربیت می‌کرد، آن یتیم به او منسوب می‌شد، از این رو، نمی‌توانست با او ازدواج کند. (۱)

یکی از تاریخ‌نویسان معاصر با استناد به این نوع روایات و شواهد دیگری همانند اینکه حضرت خدیجه قبل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) با کسی ازدواج نکرده است، ثابت

می‌کند که زینب دختر خوانده پیامبر است؛ زیرا طبق نقل‌های فراوان، بزرگان قریش از حضرت خدیجه خواستگاری می‌کنند و او تنها همسری پیامبر (صلی الله علیه و آله) را برمی‌گزیند. از این رو زنان قریش غضبناک شده او را سرزنش می‌کنند که تو ازدواج با امیران و بزرگان قریش را نپذیرفتی و با یتیم فقیر ابوطالب ازدواج کردی؟!!

۱- الاستغاثه، ج ۱، صص ۶۸ و ۶۹؛ ر. ک: تصویر خانواده پیامبر در دائرة المعارف اسلام، صص ۳۱۱ و ۳۱۲.

ص: ۱۵

پس روایاتی که بر ازدواج حضرت خدیجه با اعرابی یا مردی از بنی تمیم دلالت دارد، پذیرفتنی نیست. (۱) افزون بر اینکه در منابع متعدد تصریح شده که زینب و رقیه، دختران هاله، خواهر حضرت خدیجه و دختر خوانده پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده‌اند. (۲) بر این اساس، باید گفت که زینب و رقیه دختران حقیقی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نبودند و در واقع ربائب یا دختر خوانده آن حضرت بودند، اما چون در دامان پیامبر اسلام رشد یافتند، طبق سنت عرب، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) منسوب شدند.

۱- بنات النبی أم ربائبه، جعفر مرتضی عاملی، صص ۹۱ و ۹۲
 ۲- مناقب الامام علی بن ابی طالب، ابن مغزلی، ج ۱، ص ۱۵۹.

ص: ۱۶

ص: ۱۷

ازدواج زینب

زینب پیش از بعثت با «ابوالعاص بن ربیعہ بن عبدالعزی بن عبد شمس بن مناف بن قصی» که مردی ثروتمند و از قبیله قریش بود، ازدواج کرد.^(۱) بنا به نقلی نام ابوالعاص، «لقیط»^(۲) و به عقیده برخی دیگر نام وی «قاسم» یا «مقسم» بوده است.^(۳) برخی معتقدند که مادر ابوالعاص، هاله دختر خویلد و خواهر حضرت خدیجه است که در این صورت زینب دختر حضرت خدیجه (علیها السلام) و ابوالعاص پسرخاله زینب بوده است.^(۴)

- ۱- الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۵؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۹۷؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۲۹؛ البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۸؛ قرب الاسناد، ص ۹
- ۲- اسد الغابه، ج ۷، ص ۱۴۴
- ۳- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۳؛ البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۸
- ۴- الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۱؛ البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۹.

ص: ۱۸

پس از بعثت و دشمنی قریش با پیامبر (صلی الله علیه و آله)، آنان پیشنهاد طلاق دادن دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در ازای گرفتن امتیازاتی به ابوالعاص دادند. ولی ابوالعاص این پیشنهاد را رد کرد و زینب را بهترین همسر برای خود خواند.^(۱)

- ۱- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۳.

ص: ۱۹

زینب برای ابوالعاص پسری به نام علی و دختری به نام «امامه» آورد. علی در کودکی درگذشت و امامه زنده ماند و علی بن ابی طالب پس از شهادت فاطمه (علیها السلام) امامه را به توصیه خود حضرت زهرا ۳ قبل از شهادتش، به همسری گرفت. (۱)

۱- الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۵؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۵۳؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۳۰؛ البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۱۹؛ منتهی المطلب، ج ۳، ص ۳۱۴.

ص: ۲۰

ص: ۲۱

اسلام زینب

زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نبوت مبعوث شد، زینب در غیاب همسر خود ابوالعاص به منزل پدر رفت و مادرش خدیجه او را از نبوت پدر آگاه کرد. در همان زمان، زینب همراه با دیگر خواهرانش اسلام را پذیرفتند. زینب پس از بازگشت به خانه به شوق استقبال همسرش از دین محمد (صلی الله علیه و آله) به انتظار او نشست. اما ابوالعاص با وجود اینکه پیامبر را بسیار دوست می داشت و در صداقتش شک نداشت، از پذیرش اسلام ابا کرد و گفت: من پدر تو را دوست دارم. اما نمی خواهم که مردم بگویند شوهرت قوم خویش را خوار کرد و به پدرانش کفر ورزید تا زنش را راضی کند. اما زینب با وجود انکار ابوالعاص همواره در کنار

ص: ۲۲

او ماند و تلاش کرد که او را به اسلام فراخواند و او را قانع کند که آنچه محمد (صلی

الله علیه و آله) آورده از سوی خداست. از سوی دیگر ابوالعاص نیز همسر خود را به تکذیب پدر یا رجوع به پدران خود و عبادت بت‌ها وادار نمی‌کرد. (۱)

بعد از وفات حضرت خدیجه و ابوطالب (سال دهم بعثت) که یاور پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند، محمد (صلی الله علیه و آله) دچار اندوه فراوان شد و این سال را «عام الحزن» نامید. زینب و دیگر دختران حضرت برای کاهش ناراحتی ایشان، تمام محبت و عشق خود را به ایشان ابراز می‌کردند.

زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به یثرب هجرت کرد، سران قریش در پی قتل ایشان برآمدند و زینب تا رسیدن خبر سلامتی پیامبر به یثرب آرام و قرار نداشت و نگران بود. (۲)

۱- نساء حول الرسول، ج ۱، ص ۵۸

۲- همان، صص ۶۱ و ۶۲.

ص: ۲۳

هجرت به مدینه

در روایت آمده است که زینب پس از اسلام آوردن همراه پیامبر به مدینه هجرت کرد. (۱) اما ابوالعاص از مسلمان شدن خودداری کرد. (۲)

در روایتی دیگر آمده است که ابوالعاص همراه مشرکان در جنگ بدر شرکت کرد و اسیر شد و چون مردم مکه افرادی را برای پرداخت فدیة اسیران روانه کردند، زینب نیز گردن‌بندی را که هدیه مادرش بود، همراه عمر بن ربیع، برادر ابوالعاص به عنوان فدیة ابوالعاص فرستاد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) با دیدن گردن‌بند، آن را شناخت و به مسلمانان فرمود: «اگر صلاح بدانید اسیر زینب را رها

۱- الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۵۳؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۲۹؛ به نقل از: طبرانی و بزار با سند صحیح

۲- الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۷؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۵۳.

ص: ۲۴

کنید و کالای او را همراه خودش پس فرستید» . مسلمانان به این فرمان گردن نهادند و پیامبر از ابوالعاص تعهد گرفت که زینب را برای آمدن به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آزاد بگذارد و ابوالعاص به وعده‌اش عمل کرد. (۱)

عبدالله بن ابی‌بکر در روایتی از قول زینب می‌گوید: همین که ابوالعاص به مکه بازگشت به من گفت: «آماده شو که به پدرت ملحق گردیم» . من به همین منظور از خانه بیرون آمدم که دختر عُبَّه مرا دید و گفت: «ای دختر محمد به من خبر رسیده که آهنگ پیوستن به پدرت را داری» . گفتم: «نه» . گفت: «از من پنهان نکن. من زنی ثروتمند هستم و می‌توانم تمامی نیازهای سفر تو را فراهم کنم» . اما زینب می‌گوید: «باز از ترس گفتم که چنان قصدی ندارم» . وقتی زینب آماده شد، کنانه بن ربیع که برادر شوهرش بود، همراه او به راه افتاد. وقتی اهل مکه این خبر را شنیدند، هبار بن اسود و نافع بن عبدالقیس فهری به دنبال آنها رفتند و شروع به تهدید آنها کردند. در این هنگام، کنانه تیری در کمان خود نهاد و گفت: «هر کس به من نزدیک شود، او را با تیر

۱- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۹۷؛ دلائل النبوه، ج ۳، ص ۱۵۴.

ص: ۲۵

«زد»

خواهم

ابوسفیان که همراه جمعی از بزرگان مکه به تعقیب آنها آمده بود، گفت: «تیر مینداز تا با تو صحبت کنم». آن گاه آمد و کنار کنانه ایستاد و گفت: این کار صحیحی نبود که این زن را روز روشن و در برابر همه مردم حرکت دادی. وانگهی تو می دانی که چه مصیبت بزرگی در بدر به ما رسیده است. به همین سبب، مردم از این کار تو خشمگین هستند و آن را برای خود توهینی می دانند و می گویند اجازه نمی دهیم که دختر محمد (صلی الله علیه و آله) را از چنگ ما بیرون ببرد. حالا هم او را برگردان و چند روزی که گذشت، بی سروصدا او را در شب راه بینداز و پیش پدرش ببر؛ چون به جان خودم ما نیازی به حبس کردن او نداریم و با توجه به گرفتاری های خود، کینه ای از او در دل نمی پرورانیم. کنانه بن ربیع گوش داد و همراه زینب به مکه برگشت و پس از دوسه روز او را آرام و بی سروصدا حرکت داد و به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورد. و در نقلی آمده است، هنگامی که هبار بن اسود به کنانه و زینب رسید و آن دو را تهدید کرد، زینب از ترس کودکی را که در شکم داشت، سقط کرد. (۱)

۱- السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۶۵۳؛ دلائل النبوه، ج ۳، صص ۱۵۵ و ۱۵۶.

ص: ۲۶

در روایتی از قتاده آمده است که ابوالعاص اندکی پس از هجرت زینب، مسلمان شد و

نزد پیامبر آمد و رسول خدا زینب را پیش او برگرداند. (۱)
قتاده گوید:

سپس سوره براءت نازل شد و طبق آیات آن سوره، هرگاه زن پیش از شوهر مسلمان می‌شد، راهی برای رجوع شوهر جز با عقد مجدد نبود. مؤید کلام قتاده، روایت دیگری است که ابومعاویه ضریر و یزید بن هارون از عمر بن شعیب از پدرش نقل کرده‌اند که گفته است: «پیامبر دخترش را با عقد و کابین تازه به ابوالعاص برگرداند» (۲).

در روایتی نیز به نقل از ابن عباس آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با همان عقد نخست و بدون تعیین مهر جدید، زینب را نزد ابوالعاص فرستاد. (۳)

- ۱- الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۹۷؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۲۹؛ به نقل از: حاکم با سند صحیح؛ البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۱۹
 - ۲- الطبقات الکبری، ج ۸، صص ۲۶ و ۲۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۹۷؛ اسدالغابه، ج ۶، ص ۱۳۱
 - ۳- الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۹۹؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۳۰؛ البدایة و النهایه، ج ۳، ص ۳۳۲؛ به نقل از شعبی؛ اسدالغابه، ج ۶، ص ۱۳۲؛ المبسوط، ج ۵، ص ۵۱.
- ص: ۲۷

وفات زینب

زینب در آغاز سال هشتم هجری در مدینه در گذشت (۱) و ام‌ایمن کنیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، سوده دختر زمعه و ام سلمه همسران پیامبر از کسانی بودند که پیکر او

را غسل دادند. (۲)

در روایتی آمده است که پس از وفات زینب، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: شمار غسل‌هایی که به او می‌دهید، فرد باشد؛ سه بار یا پنج بار و در غسل پنجم، مقداری کافور اضافه کنید و چون او را غسل دادید مرا خبر کنید. پس از اتمام غسل، حضرت پارچه‌ای از جامه خود را دادند و فرمودند: «این را بر بدنش بیچید» (۳)

- ۱- الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۵۳؛ تاج الموالد، ص ۸
- ۲- الطبقات الکبری، ج ۸، صص ۲۸ و ۲۹؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۳۱
- ۳- الطبقات الکبری، ج ۸، صص ۲۸ و ۲۹؛ مغنی المفتاح، ج ۱، ص ۳۳۴.

ص: ۲۸

در روایتی آمده است که وقتی زینب وفات کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر جنازه او نماز گزارد (۱) و در روایتی دیگر آمده است که فاطمه (علیها السلام) بر خواهرش نماز خواند. (۲) که البته با وجود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز خواندن حضرت فاطمه (علیها السلام) بعید است و در صحت روایت مزبور باید تردید کرد.

- ۱- انساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۹۷
- ۲- استبصار، ج ۱، ص ۴۸۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۳۳؛ الحدائق الناضره، ج ۴، ص ۸۵؛ جواهر الکلام، ج ۴، ص ۲۷۲؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۳۹.

ص: ۲۹

فصل دوم: رقیه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)**اشاره**

ص: ۳۰

ص: ۳۱

ولادت رقیه

رُقیه در سن ۳۳ سالگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دنیا آمد. (۱)

برخی گمان کرده‌اند که رقیه، کوچک‌ترین دختر رسول خدا بوده است. اما گروهی دیگر معتقدند که زینب بزرگ‌ترین دختر پیامبر و رقیه پس از اوست.

ابوعمر نیز می‌گوید:

در اینکه زینب بزرگ‌ترین دختر پیامبر باشد، اختلافی نیست. اما در فرزندان بعد از او اختلاف نظر وجود دارد. (۲)

همان‌طور که در مبحث قبلی اشاره شد، رقیه نیز

-
- ۱- الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۴۰؛ سبیل الهدی، ج ۱۱، ص ۲۳؛ اسدالغابه، ج ۶، ص ۱۱۴؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۹
- ۲- الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۴۰؛ اسدالغابه، ج ۶، ص ۱۱۴؛ الاصابه، ج ۸، ص ۱۳۸.

ص: ۳۲

طبق نقل معتبر، دختر خوانده پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. (۱) علامه جعفر مرتضی نیز با تکیه بر این نقل‌ها و گفته قتاده که رقیه و خواهران او در دوران اسلام به دنیا آمدند (۲) یا این مطلب که پیامبر (صلی الله علیه و آله) سه سال یا پنج سال قبل از بعثت با حضرت

خدیجه ازدواج کرده است (۳)، نتیجه می‌گیرد رقیه‌ای که با عتبه فرزند ابولهب و سپس با عثمان ازدواج کرده، غیر از رقیه‌ای است که پس از اسلام (بنا به نقلی) از حضرت خدیجه متولد شده است. (۴) به هر حال رقیه‌ای که در منابع از آن سخن به میان آمده است، دخترخوانده پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است. رقیه بعد از اسلام آوردن با رسول خدا بیعت کرد. (۵) وی از همان ابتدای پذیرش اسلام، در گفتار و رفتار همانند حضرت خدیجه (علیها السلام) و از مکارم اخلاق و ایمان وافر برخوردار بود. (۶)

- ۱- ر. ک: الاستغاثه، ج ۱، صص ۶۸ و ۶۹
- ۲- البدء و التاریخ، ج ۴، ص ۱۶
- ۳- تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۶۴
- ۴- الصحیح من سیره النبی، ج ۲، صص ۱۲۶-۱۳۰
- ۵- الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۹؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۱۱۴؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۲۳
- ۶- نساء حول الرسول، ج ۱، ص ۶۵.

ص: ۳۳

ازدواج رقیه

در روایات آمده است که رقیه قبل از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) با عتبه بن ابی لهب بن عبدالمطلب ازدواج کرد. مادر عتبه ام‌جمیل دختر حرب بن امیه بود که بعد از نزول سوره مبارکه «مسد» به «حَمَّالَةَ الحَطَب» معروف شد. زمانی که خبر بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ابولهب و همسرش ام‌جمیل رسید، آنها شروع به تمسخر پیامبر کردند و شیطان تخم کینه را در وجودشان نهاد. آنها تصمیم

گرفتند که از نزدیک‌ترین افراد پیامبر، یعنی رقیه و ام کلثوم، انتقام بگیرند و این انتقام با آزار و اذیت آنها بود. ام‌جمیل در این مدت تمام تلاش خود را برای پراکندن بذر نفاق و فتنه و فساد به کار برد و کوشید تا در راه تبلیغ حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) موانعی را

ص: ۳۴

ایجاد کند تا او را آزار دهد تا اینکه سوره مسد نازل شد. (۱)
زمانی که آیه اول سوره مسد نازل شد، ابولهب از پسرش عتبه خواست که رقیه را طلاق دهد و گفت:

رَأْسِي مِنْ رَأْسِكَ حَرَامٌ إِنْ لَمْ تَطْلُقْ ابْنَتَهُ. (۲)

اگر دختر او [محمد (صلی الله علیه و آله)] را طلاق ندهی، همواره با تو قهر خواهم بود. به نظر می‌رسد که در صورت درستی این روایت، درخواست طلاق از جانب ابولهب برای انتقام از رقیه و پدرش باشد؛ چرا که رقیه به اسلام گرویده بود. (۳)
گرچه روایت مذکور معروف است، اما در روایت دیگری آمده است که با نزول آیه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از عتبه خواست که رقیه را طلاق دهد. رقیه دلیل آن را جویا شد و حضرت فرمود: «زن ابولهب حمالة الحطب است». عتبه، رقیه را طلاق داد و وی با عثمان بن عفان در مکه ازدواج کرد. (۴)

۱- نساء حول الرسول، ج ۱، ص ۶۷

۲- الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۳۰؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۸۴۰

۳- الصحيح من سيرة النبي، ج ۵، ص ۲۳۴

۴- الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۹؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۸۴۰؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۱۱۴؛

امتاع الاسماع، ج ۵، ص ۳۴۴؛ البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۱۷؛ درالمنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۴۰۹.

ص: ۳۵

درخواست طلاق از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر آن دلالت دارد که حضرت می‌کوشید از همراهی زن مسلمان و مرد مشرک جلوگیری کند. (۱)
درحالی که در نقلی دیگر از ابن هشام آمده است که قریش برای اینکه پیامبر را درگیر مشکلات خانوادگی کنند، فرزندان ابولهب را تحریک کردند و به طلاق دادن دختران پیامبر واداشتند. (۲)

با توجه به اینکه ابن هشام پیش از همه بدون ذکر ابولهب و داستان شأن نزول سوره مسد، قریش را موجب طلاق دانسته است و از سوی دیگر، بعضی روایات نزول سوره مسد را مربوط به سال‌های هفتم تا دهم پیش از هجرت می‌دانند (۳)، بیان ابن هشام که قریش باعث و تحریک کننده طلاق بودند، صحیح تر به نظر می‌رسد. البته جای این احتمال نیز باقی است که ابولهب و ام‌جمیل در واکنش به نزول این سوره، فرزندان خود را به طلاق واداشته باشند؛ زیرا روایت دیگری نزول این سوره را مربوط به سال‌های آغازین بعثت می‌داند. (۴)

-
- ۱- الصحيح من سیره النبى، ج ۵، ص ۲۳۵
 - ۲- السیره النبویه، ج ۲، صص ۳۰۶ و ۳۰۷
 - ۳- درالمنثور، ج ۸، ص ۶۶۸
 - ۴- همان، ج ۶، ص ۳۲۶؛ ر. ک: تصویر خانواده پیامبر، صص ۳۲۷ و ۳۲۸.

ص: ۳۶

هجرت رقیه

عثمان بن عفان در مکه با رقیه ازدواج کرد و ابتدا با او به حبشه هجرت کرد و سپس از حبشه به مکه برگشتند و همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه رفتند. پس از زیاد شدن آزار مشرکان، عثمان و رقیه نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند و از شدت آزار مشرکان شکایت کردند. پس از ایشان، گروهی دیگر از مؤمنان برای شکایت از وضع موجود نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و پیامبر به ایشان فرمود که به حبشه هجرت کنید. پس از هجرت به حبشه، شایعه شد که قریش به محمد (صلی الله علیه و آله) ایمان آورده است و در این هنگام بسیاری از هجرت کنندگان به حبشه، از جمله عثمان و رقیه، به مکه بازگشتند. اما قریش با رسیدن خبر بازگشت مهاجران، بیش از پیش به آزار و اذیت آنها پرداخت و این امر موجب شد که

مؤمنان دوباره از رسول، اجازه هجرت به حبشه را بگیرند. از این رو عثمان و رقیه برای بار دوم به حبشه هجرت کردند. رقیه تنها دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود که به حبشه

کرد. (۱)

هجرت

حبشه

درباره هجرت به حبشه روایت شده است اولین مسلمانانی که از بنی امیه بن عبد شمس بن عبد مناف به حبشه هجرت کردند، عثمان بن عفان بن ابی العاص بن امیه، با همسرش رقیه بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) بودند. (۲)

می گوید:

عاملی

مرتضی

جعفر

در اینکه عثمان و خانواده اش اولین مهاجران به حبشه بودند، جای شک است؛ چرا که اگر او اولین مهاجر با خانواده اش باشد، پس اباسلمه چه می شود که او را اولین مهاجر با

خانواده دانسته‌اند (۳) و اگر او اولین کسی باشد که به تنهایی مهاجرت کرده، پس اینکه برخی اولین مهاجر را «حاطب بن ابی عمر» (۴) یا «سلیط بن عمر» (۵) دانسته‌اند چه می‌شود؟
(۶)!

- ۱- الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۴۰؛ الاصابه، ج ۸، ص ۱۳۸؛ امتاع الاسماع، ج ۵، ص ۳۴۴؛ البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۱۷؛ الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۹
 - ۲- السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۲، صص ۳ و ۴
 - ۳- الاصابه، ج ۲، ص ۳۳۵
 - ۴- همان، ج ۱، ص ۳۰۱؛ السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۳۲۳
 - ۵- السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۳۲۳
 - ۶- الصحيح من سیره النبی، ج ۳، ص ۱۲۴.
- ص: ۳۹

فرزندان رقیه

رقیه در حبشه از عثمان فرزندی به دنیا آورد و نام او را «عبدالله» گذاشت؛ اما وی پس از ابتلا به بیماری در دو سالگی و به نقلی در شش سالگی (۱) در گذشت. در روایتی نیز آمده است که وی در سال چهارم هجری و بعد از مادرش رقیه از دنیا رفت (۲) و رقیه دیگر فرزندی به دنیا نیاورد. (۳)

- ۱- اسد الغابه، ج ۶، ص ۱۱۴
- ۲- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۶۷

۳- سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۳۴؛ البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۷؛ الاصابه، ج ۸، ص ۱۳۸؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۹.

ص: ۴۰

ص: ۴۱

وفات رقیه

رقیه بعد از جنگ بدر و بازگشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه نزد عثمان وفات یافت (۱) و در بقیع به خاک سپرده شد. (۲) مؤید تاریخ وفات رقیه روایتی است که وفات وی را در ماه ذی الحجه و بعد از جنگ بدر می داند. ابن قتیبه ذکر می کند که رقیه ده ماه و بیست روز بعد از ورود پیامبر (صلی الله علیه و آله) و (آله) به مدینه درگذشت. معنای گفته ابن قتیبه آن است که رقیه در ماه محرم وفات کرده است و این روایت وفات رقیه را بعد از

۱- سبل الهدی، ج ۱۱ ص ۳۴؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۴۰؛ در این کتاب آمده است که روایت یونس بن یزید از ابن شهاب درباره وفات رقیه بعد از جنگ بدر صحیح است؛ الاصابه، ج ۸، ص ۱۳۸؛ امتاع الاسماع، ج ۵، ص ۳۴۵؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۹
۲- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۹.

ص: ۴۲

جنگ بدر تقویت می کند. اگرچه این مطلب نیازمند بررسی و دقت بیشتری است. (۱) با سند صحیح از ابن سعد و غیر او روایت شده که چون رقیه وفات کرد، پیامبر (صلی الله

علیه و آله) فرمود: «الْحَقِي بِسَلْفِنَا عُمَانَ بْنِ مِظْعُونَ»^(۲) و زنان بر رقیه گریه کردند. سپس عمر بن خطاب آمد و شروع به زدن زنان کرد... و فاطمه با حال گریه در کنار قبر نشست و پیامبر (صلی الله علیه و آله) با گوشه لباسش چشمان او را پاک می کرد.^(۳) از انس بن مالک نیز با سندی صحیح روایت شده که ما شاهد دفن دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم و دیدیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر سر مزار رقیه نشسته بود و از چشمانش اشک جاری می شد. سپس حضرت فرمود: از میان شما کسی هست که شب با همسر خود مباشرت نکرده باشد و وارد قبر شود. عثمان وارد

-
- ۱- الصحيح من سيرة النبي، ج ۳، ص ۱۲۵.
 - ۲- «ملحق شو به سلفمان، عثمان بن مظعون». عثمان بن مظعون از مسلمانان اولیه بود، به طوری که بعد از سیزده نفر مسلمان شد. در اولین هجرت همراه پسرش به حبشه رفت و سپس به مدینه هجرت کرد. در جنگ بدر حضور داشت. وی مرد عابدی بود و روزها روزه می گرفت و شبها به عبادت طی می کرد. او اولین مهاجری بود که در مدینه از دنیا رفت و در بقیع مدفون شد؛ اسد الغابه، ج ۳، صص ۴۹۴ و ۴۹۵
 - ۳- اسد الغابه، ج ۶، ص ۱۱۴؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۳۴.

ص: ۴۳

قبر نشد و ابوطلحه انصاری در پاسخ به خواسته پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد قبر شد.^(۱)

بنا به نقلی رفتار عثمان با رقیه خوب نبود؛ به طوری که یک بار او را به شدت کتک زد و رقیه در اثر آن به سختی بیمار شد و در اثر همان بیماری از دنیا رفت.^(۲)

وفات او در ماه رمضان سال دوم هجری و در روز پیروزی جنگ «بدر» صورت گرفت. (۳)

- ۱- الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۴۳؛ وی به صحت این روایت از انس درباره وفات رقیه تصریح داشته است؛ امتاع الاسماع، ج ۵، ص ۳۴۵؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۹
- ۲- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۶۷
- ۳- الصحیح من سیره النبی، ج ۴، ص ۱۲.

ص: ۴۴

ص: ۴۵

فصل سوم: ام کلثوم دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

اشاره

ص: ۴۶

ص: ۴۷

نسب ام کلثوم

بنابر بعضی روایات، ام کلثوم دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خدیجه بوده (۱) و از نظر سنی نیز از رقیه کوچک تر بوده است. (۲)

ام کلثوم پیش از بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با عتیبه پسر ابولهب بن عبدالمطلب ازدواج کرد. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به نبوت مبعوث شد و خداوند آیه اول سوره مسد را نازل کرد، ابولهب به عتیبه گفت: «اگر دختر محمد را طلاق ندهی همواره با تو قهر خواهم بود». عتیبه، ام کلثوم را که با او نزدیکی نکرده بود، طلاق داد. (۳)

- ۱- الطبقات الكبرى، ج ۸ ص ۳۱؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۹۵۲؛ المنتظم، ج ۳، ص ۳۷۵
- ۲- اسد الغابه، ج ۶، ص ۳۸۴
- ۳- الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۳۱؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۹۵۲؛ المنتظم، ج ۳، ص ۳۷۵؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۳۸۴؛ الاصابه، ج ۸، ص ۴۶۰.

ص: ۴۸

اما طبق گفته برخی محققان معاصر، ازدواج ام کلثوم در زمان جاهلیت و قبل از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) چندان پذیرفتنی نیست؛ زیرا مطابق بعضی روایات، حضرت فاطمه (علیها السلام) و خواهرش ام کلثوم کوچکترین دختران پیامبر بودند. (۱) توجه به اینکه قویترین قول درباره سال ولادت حضرت فاطمه (علیها السلام) پنجم بعثت است، چگونه ممکن است ام کلثوم پیش از بعثت با پسر ابولهب ازدواج کرده باشد؟! (۲) افزون بر این، نصوص زیادی تصریح دارد بر اینکه فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) (قاسم، عبدالله، طیب و طاهر) جملگی بعد از بعثت متولد شده‌اند. (۳)

- ۱- الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۳۷۳؛ السيرة الحلییه، ج ۳، ص ۳۰۸
- ۲- ر. ک: بنات النبی ام ربائبه، صص ۶۰-۶۳
- ۳- البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۱۶؛ المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۱۹۶

ص: ۴۹

اسلام آوردن ام کلثوم

ام کلثوم پس از مسلمان شدن مادرش به اسلام گروید و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگامی که از زنان بیعت می گرفت از او و خواهرانش نیز بیعت گرفت. (۱)

۱- الطبقات الكبرى، ج ۸ ص ۳۱؛ المنتظم، ج ۳، ص ۳۷۵؛ الاصابه، ج ۸، ص ۴۶۰.

ص: ۵۰

ص: ۵۱

ام کلثوم و هجرت به مدینه

ام کلثوم همواره در مکه و نزد پدر بزرگوارش بود. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه هجرت کرد، ام کلثوم نیز همراه دیگر کسانی که تحت تکفل حضرت رسول بودند، به مدینه هجرت کرد و مقیم آنجا شد. (۱)

۱- الطبقات الكبرى، ج ۸ ص ۳۱؛ المنتظم، ج ۳، ص ۳۷۵؛ الاصابه، ج ۸، ص ۴۶۰.

ص: ۵۲

ص: ۵۳

ازدواج ام کلثوم با عثمان بن عفان

زمانی که رقیه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در گذشت (سال دوم هجری)، عثمان بن عفان با ام کلثوم ازدواج کرد. مراسم عقد در ماه ربیع الاول سال سوم هجرت بود و در ماه جمادی الآخر همان سال، ام کلثوم وارد خانه عثمان شد. (۱) اما در برخی منابع شیعی از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که عثمان ابتدا با ام کلثوم

ازدواج کرد و سپس در ایام جنگ بدر، پیامبر (صلی الله علیه و آله) رقیه را به تزویج وی در آورد. (۲)

برای نمونه، مرحوم شیخ عباس قمی این نظریه را نقل می کند. ولی سپس می گوید:
«مشهور تزویج رقیه به عثمان قبل از ام کلثوم می باشد» (۳)

- ۱- الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۳۱؛ المنتظم، ج ۳، ص ۳۷۵؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۹۵۲؛
اسد الغابه، ج ۶، ص ۳۸۴؛ الاصابه، ج ۸، ص ۴۶۰
۲- قرب الاسناد، ص ۹؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۰۴.
۳- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۴۱.

ص: ۵۴

ص: ۵۵

وفات ام کلثوم

درباره تاریخ وفات ام کلثوم روایات متفاوت است؛ چنان که در خبری آمده است که ام کلثوم در شعبان همان سال ازدواجش فوت کرد. (۱) در برخی منابع شیعی نیز آمده است که وفات ام کلثوم در سال هفتم هجرت بود. (۲) در روایاتی نیز آمده است که ام کلثوم بدون اینکه فرزندی برای عثمان بیاورد، در شعبان سال نهم هجرت رخت از جهان بر بست و اسماء بنت عمیس و صفیه دختر عبدالمطلب او را غسل دادند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود بر پیکر ام کلثوم نماز گزارد و کنار قبر نشسته بود و از دید گانش اشک می ریخت و علی (علیه السلام)، فضل بن عباس و

- ۱- المنتظم، ج ۳، ص ۳۷۵
 ۲- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۶۷.

ص: ۵۶

اسامه بن زید وارد قبرش شدند. (۱)
 در روایت دیگری نیز از انس بن مالک آمده است کسی که وارد قبر ام کلثوم شد، ابوطلحه انصاری بود. در بقیع قبه‌ای به نام قبه بنات الرسول روی قبرهای دختران پیامبر بوده که اکنون اثری نیست. (۲)

- ۱- الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۳۲؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۳۶؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۹۵۲؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۳۸۴؛ الاصابه، ج ۸، ص ۴۶۰.
 ۲- المنتظم، ج ۳، ص ۳۷۵؛ طبقات الكبرى، ج ۸، ص ۳۲؛ الاصابه، ج ۸، ص ۴۶۱.

ص: ۵۷

ازدواج عثمان با دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله)

پرسشی که معمولاً در این زمینه در اذهان وجود دارد، این است که آیا عثمان با دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) ازدواج کرد؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: یکی از فضیلت‌هایی که برای عثمان بن عفان نقل کرده‌اند، ازدواج او با دو دختر نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) به نام‌های رقیه و ام کلثوم است. در این باره دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

۱. معروف آن است که دو همسر عثمان، رقیه و ام کلثوم، فرزندان پیامبر اکرم (صلی الله

علیه و آله) بوده‌اند و حقیقت آن است که این گونه ازدواج‌ها براساس مصالح مسلمانان بوده است که اهل سنت با قاطعیت تمام بر آن پافشاری می‌کنند.

ص: ۵۸

۲. عثمان بن عفان قبل از رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دخترخوانده او، رقیه را گرفت که در شب‌های غزوه بدر از دنیا رفت و روز بدر او را به خاک سپردند. بعد از رقیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دخترخوانده دیگر خود را به نام «ام کلثوم» به عثمان داد و آن دختر در سال نهم هجرت از دنیا رفت. بنابر این قول، مادر این دو دختر حضرت خدیجه بوده است.

۳. بعضی هم گفته‌اند: آن رقیه‌ای که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به عثمان تزویج کرد، دختر خودش نبود. بلکه او دختر هاله خواهر حضرت خدیجه بود و پیش از او به دنیا آمده بود و رقیه، دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، بعد از بعثت به دنیا آمد. همچنین ام کلثوم نیز دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نبود، بلکه او نیز دختر هاله خواهر حضرت خدیجه (علیها السلام) بود، و ام کلثوم دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از بعثت به دنیا آمد.

دنیای مقدسی می‌گوید:

حضرت خدیجه هفت فرزند از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) داشت: یک پسر به نام عبدمناف که پیش از بعثت به دنیا آمد و دو پسر به نام‌های قاسم و عبدالله و چهار دختر به نام‌های ام کلثوم، زینب، رقیه و فاطمه [سلام الله علیها] که در دوران اسلام به دنیا آمدند. (۲)

۱- الصحيح من سیرة النبی، ج ۱، صص ۱۲۴ و ۱۲۵

۲- البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۶ و ج ۴، ص ۱۳۹.

ص: ۵۹

همچنین قسطلانی، مورخ و نویسنده کتاب «المواهب اللدنیه» می گوید: «تمام فرزندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جز عبدمناف، در زمان اسلام و بعد از مبعث متولد شده‌اند»^(۱).

حال که معلوم شد تمام دختران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بعد از بعثت متولد شدند، چگونه می توان این قصه تاریخی را باور کرد که دو دختر پیامبر در زمان جاهلیت با دو پسر ابولهب ازدواج کرده و بعد از بعثت از آن دو جدا شده باشند؟! چگونه می توان پذیرفت که پیامبر (صلی الله علیه و آله)، رقیه را به همسری عثمان بن عفان در آورد و او با عثمان در دو هجرت مسلمانان به حبشه همراه شود، در حالی که هجرت اولی در سال پنجم پس از بعثت بود. چگونه می شود که رقیه پیش از بعثت با پسر ابولهب ازدواج کند و از او جدا شود و سپس با عثمان ازدواج کند و با او به حبشه رود، و با این حال بعد از بعثت به دنیا آمده باشد. دلایلی که در این زمینه آورده شده عبارتند از:

۱. فقدان رابطه صمیمانه بین پیامبر و دیگر دختران آن حضرت؛ با مطالعه سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) در می یابیم که

۱- المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۱۹۶.

ص: ۶۰

رابطه بسیار صمیمانه‌ای بین نبی مکرم اسلام و دختر بزرگوارشان صدیقه طاهره (علیها السلام) برقرار بوده است تا جایی که هر زمان پیامبر به سفر می رفت، آخرین کسی که با او خداحافظی می کرد، فاطمه زهرا بود و وقتی از سفر برمی گشت، ابتدا به دیدار فاطمه می رفت. علمای بسیاری از شیعه و اهل سنت این رابطه بسیار صمیمانه را در کتاب‌های

خود به تصویر کشیده‌اند؛ چنان که یکی از القاب ایشان را «ام‌ابیها» نقل کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی، در کتاب الإصابه و ذهبی، در کتاب سیر اعلام النبلاء خود نوشته‌اند: «فاطمهُ الزَّهراءُ. . . کانت تُکَنَّى أمَّ أبیها» (۱) اما هیچ روایتی، حتی یک روایت ضعیف نیز در کتاب‌های شیعه و سنی نقل نشده است که پیامبر اسلام حتی یک‌بار در خانه رقیه و ام‌کلثوم را زده باشد؛ چرا پیامبر این رابطه بسیار صمیمانه را با دیگر دختران خود نداشته‌است؟! نه در مدینه و نه در مکه؟! مگر نه اینکه به ادعای اهل سنت آنها نیز یادگار خدیجه بودند؟! هرچند فاطمه زهرا برترین زنان عالم بوده است،

۱- الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۹؛ الإصابه، ج ۸، ص ۲۶۲؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۲، صص ۱۱۸ و ۱۱۹؛ أسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۰.

ص: ۶۱

ولی اگر پیامبر دختری غیر از فاطمه داشت، شایسته بود که این رابطه صمیمانه بین آنها نیز وجود داشته باشد. یا در زمانی که کفار قریش به پیامبر اسلام ستم می‌کردند، دختران دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کجا بودند که از پدر حمایت کنند؟! بخاری و مسلم در صحیحشان نوشته‌اند: از ابن مسعود روایت شده است که گفت: «هنگامی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در برابر خانه کعبه نماز می‌گزارد، ابوجهل و همدستانش در نزدیکی خانه نشسته بودند و یک روز قبل از آن، بچه شتری نحر شده بود. ابوجهل به همدستان خود گفت: کدام یک از شما حاضر است برود و شکمبه آن شتر را بیاورد و هنگامی که محمد (صلی الله علیه و آله) در سجده است، آنها را روی شانه او بیفکنند؟ بدترین آنها پیش قدم شد و دستور ابوجهل را عملی ساخت. در حالی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در سجده بود،

آن شکمبه آلوده را روی شانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) افکند. ابوجهل و همدستانش از مشاهده این منظره بسیار خندیدند؛ به طوری که بعضی از آنها از شدت خنده به روی دیگری می افتاد!

[ابن مسعود می گوید:] من در این هنگام گوشه‌ای ایستاده بودم و جریان را مشاهده می کردم. لیکن

ص: ۶۲

جرئت نداشتم که شکمبه را از روی شانه حضرتش بردارم. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همچنان در حال سجده بود و سر از سجده بر نمی داشت تا اینکه مردی به حضور حضرت زهرا (علیها السلام) شتافت و جریان را به عرض رسانید. حضرت فاطمه (علیها السلام) در حالی که از شنیدن این سخن به شدت ناراحت شده بود، آمد و آن را از روی دوش حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) برداشت و آنها را شماتت و ملامت کرد. (۱)

در تمامی گرفتاری‌هایی که برای پیامبر پیش می آمد، تنها کسی که می آمد پدر را دلداری می داد و زخم‌های او را مداوا می کرد فاطمه زهرا بود. اگر آنها نیز دختر رسول خدا بودند، شایسته بود که آنها نیز فاطمه را در دفاع از پدر یاری کنند. بعد از جنگ احد که صورت نبی مکرم زخمی شده بود، رقیه و ام کلثوم کجا بودند که همانند فاطمه بیایند و زخم‌های پدر را شست و شو دهند؟!

مگر نه اینکه به قول آنها آن دو نیز دختران پیامبر بودند؛ پس چرا هیچ نوع رابطه‌ای بین پیامبر و دختران دیگرش نقل نشده است؟!

۲. در قضیه مباحله که پیامبر تمام بستگان درجه

ص: ۶۳

یک خود را انتخاب کرد، چرا دیگر دختران خود را نبرد و از بین «نساء» فقط فاطمه را انتخاب کرد؟

مسلم در صحیح خود می نویسد:

عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش (سعد بن ابی وقاص) نقل کرده است که معاویه سعد را امر کرد و گفت: «تو را چه مانع است که ابوتراب (علی بن ابی طالب (علیه السلام)) را دشنام دهی؟» [سعد] گفت: «من سه چیز (سه فضیلت) را از او در خاطر دارم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره وی فرموده است؛ هرگز وی را دشنام نخواهم داد. چنانچه من یکی از این سه فضیلت را می داشتم از شتران سرخ مو برایم محبوب تر بود. . . وقتی این آیه نازل گردید: . . . فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را فراخواند و فرمود: خدایا، اینان اهل من هستند. (۱) آیا نساءنا شامل دیگر دختران پیامبر نمی شد یا

۱- «عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَمَرَ مُعَاوِيَةَ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ سَعْدًا فَقَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا التُّرَابِ؟ فَقَالَ: أَمَّا مَا ذَكَرْتُ ثَلَاثًا قَالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَنْ أَسْبَهُ لَأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ. . . وَكَمَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ حَسَنًا وَ حُسَيْنًا. فَقَالَ: اللَّهُمَّ هؤُلاءِ أَهْلِي». صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۳.

ص: ۶۴

پیامبر دختر دیگری غیر از صدیقه طاهره نداشت؟
۳. چرا هیچ کس از دیگر دختران پیامبر خواستگاری نکرد؟

قضیه دیگری که بطلان این قضیه را روشن می کند، این است که در هیچ جایی از تاریخ ثبت نشده است که در مدینه، شخصی از مهاجرین یا انصار به خواستگاری ام کلثوم رفته باشد؛ با اینکه برای خواستگاری از فاطمه زهرا و رسیدن به افتخار دامادی پیامبر، بر یکدیگر پیشی می گرفتند و هر کس دوست داشت این افتخار نصیب او شود. آیا ام کلثوم دختر پیامبر نبود یا اصلاً چنین دختری وجود خارجی نداشت؟! ۴. حرمت جمع بین دختران رسول خدا و دختران دشمن خدا؛ علما و محدثان اهل سنت برای خرده گیری از امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل کرده اند که آن حضرت در زمانی که فاطمه (علیها السلام) همسر او بود، دختر ابوجهل را نیز خواستگاری کرد. این امر باعث شد که صدیقه طاهره ناراحت شود و شکایت خود را پیش پیامبر برد. پیامبر اسلام وقتی از این قضیه با خبر شد، با عصبانیت به مسجد آمد و فرمود:

وَإِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَسُوءَهَا وَاللَّهِ

ص: ۶۵

لَا تَجْتَمِعُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَبِنْتُ عَدُوِّ اللَّهِ عِنْدَ رَجُلٍ وَاحِدٍ. (۱)

فاطمه پاره تن من است، من دوست ندارم کسی او را ناراحت کند. به خدا قسم نباید دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا نزد یک نفر جمع شود. در روایت دیگری نیز نوشته اند که آن حضرت فرمود:

إِلَّا أَنْ يُرِيدَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنْ يُطَلِّقَ ابْنَتِي وَيَنْكِحَ ابْنَتَهُمْ فَإِنَّمَا هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِينِي مَا أَرَاهَا وَيُؤْذِينِي مَا

آذَاهَا. ۲ (۲)

اگر علی (علیه السلام) می خواهد دختر ابوجهل را بگیرد، باید دختر من را طلاق بدهد. فاطمه پاره تن من است؛ آنچه موجب رنجش فاطمه بشود، مرا می رنجاند. . . . از آن جایی که بحث تنقیص مقام امیرمؤمنان (علیه السلام) در میان است، علمای اهل سنت این قضیه را با آب و تاب فراوانی نقل کرده اند؛ غافل از اینکه عثمان بن عفان نیز عملاً بین دختران پیامبر و دختران دشمنان خدا نه یک بار که چندین بار جمع کرده است.

رملة بنت شيبه، یکی از همسران عثمان است که در مکه با او ازدواج کرد و از کسانی بود که همراه

- ۱- صحیح بخاری، ج ۴، صص ۲۱۲ و ۲۱۳
 ۲- همان، ج ۶، ص ۱۵۸؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۱.

ص: ۶۶

عثمان به مدینه مهاجرت کرد. ابن عبدالبر در این زمینه می‌نویسد:
 رملة بنت شيبه بن ربيعه كانت من المهاجرات هاجرت مع زوجها عثمان بن عفان. (۱)
 رملة، دختر شيبه از کسانی بود که همراه همسرش عثمان به مدینه مهاجرت کرد.
 شيبه از دشمنان پیامبر اسلام بود که در جنگ بدر به هلاکت رسید؛ ابن حجر می‌نویسد:
 رملة بنت شيبه بن ربيعه بن عبد شمس العبشمية قتل أبوها يوم بدر كافرا. (۲)
 رملة، دختر شيبه. . . پدرش در جنگ بدر کشته شد، درحالی که کافر بود.
 درحالی که نوشته‌اند در همان زمان رقيه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز همسر
 عثمان بوده است. ابن اثیر در اسدالغابة می‌نویسد:
 ولما أسلم عثمان زوجة رسول الله (صلی الله علیه و آله) بابنته رقيه وهاجرا كلاهما إلى
 أرض الحبشة الهجرتين ثم عاد إلى مكة وهاجر إلى المدينة. (۳)
 زمانی که عثمان اسلام آورد، رسول خدا دخترش

- ۱- الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۸۴۶
 ۲- الإصابة، ج ۸، صص ۱۴۲ و ۱۴۳
 ۳- أسدالغابة، ج ۳، ص ۳۷۶.

ص: ۶۷

رقیه را به همسری او در آورد. هر دوی آنها به سرزمین حبشه مهاجرت کردند. سپس وقتی از آنجا بازگشتند، به مدینه مهاجرت کردند. علاوه بر این، عثمان با أم البنین بنت عیینه و فاطمه بنت الولید بن عبدشمس نیز ازدواج کرد؛ درحالی که پدر هر دوی آنها نیز در آن زمان از دشمنان خدا بودند. اگر جمع بین دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا حرام بوده، چرا عثمان این عمل حرام را بارها مرتکب شده است؟! و اگر حرام نبوده، چرا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، به قول اهل سنت، اجازه چنین کاری را به امیرمؤمنان نداد؟! پس معلوم می شود که یا قضیه خواستگاری از دختر ابوجهل از اختراعات بنی امیه و برای تنقیص مقام امیرمؤمنان (علیه السلام) است یا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دختری غیر از صدیقه طاهره نداشته است.

۵. از دلایلی که ثابت می کند همسران عثمان دختر پیامبر نبودند، همان است که در کلام بسیاری از علمای اهل سنت، از جمله ضیاء المقدسی آمده است. (۱)

۱- «عن قتاده، قال: ولدت خدیجة لرسول الله ۹ عبدمناف فی الجاهلیة، وولدت له فی الاسلام غلامین، و أربع بنات: القاسم، و به کان یکنی: أبالقاسم، فعاش حتی مشی، ثم مات، و عبدالله، مات صغیرا و ام کلثوم وزینب و رقیة و فاطمة. . . . البدء والتاریخ، ج ۴، ص ۱۳۹ و ج ۵، ص ۱۶.

ص: ۶۸

سعید بن ابی عروه به نقل از قتاده گفته است: خدیجه برای نبی مکرم اسلام، در عهد جاهلیت، عبدمناف را به دنیا آورد و بعد از اسلام، دو پسر و چهار دختر به نام های: قاسم - به خاطر او کنیه پیامبر را «ابوالقاسم» گذاشتند. آن قدر زنده بود که می توانست راه

برود. بعد از آن فوت کرد - و عبدالله که خردسال فوت کرد و ام کلثوم، زینب، رقیه و فاطمه را به دنیا آورد. شهاب‌الدین قسطلانی بعد از نقل سخن مقدسی می‌نویسد: گفته‌اند که خدیجه قبل از مبعث یک پسر برای او به دنیا آورد که به او عبدمناف می‌گفتند. غیر از عبدمناف بقیه فرزندان پیامبر بعد از مبعث متولد شده‌اند. (۱) و ابن عبدالبر در الاستیعاب می‌نویسد: (۲) زیر گفته است: نخستین فرزند رسول خدا که به دنیا آمد، قاسم بود و او از همه بزرگ‌تر بود. پس از

۱- «وقیل: ولد له ولد قبل المبعث، یقال له: عبدمناف، فیکونون علی هذا اثنی عشر، وکلهم سوی هذا ولد فی الاسلام بعد المبعث». المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۱۹۶
 ۲- «و قال الزبیر: ولد لرسول الله ۹ القاسم و هو أكبر ولده ثم زینب ثم عبدالله وکان یقال له الطیب و یقال له الطاهر ولد بعد النبوة ثم ام کلثوم ثم فاطمة ثم رقیة». الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۸.

ص: ۶۹

او زینب و پس از وی عبدالله که به وی طیب یا طاهر نیز می‌گفتند بعد از نبوت متولد شد. پس از آن ام کلثوم، سپس فاطمه و پس از وی رقیه به دنیا آمد. از طرف دیگر نوشته‌اند که رقیه کوچک‌ترین دختر رسول خدا و حتی از حضرت زهرا (علیها السلام) نیز کوچک‌تر بوده است. چنانچه ابن کثیر دمشقی می‌نویسد: (۱) بزرگ‌ترین فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) قاسم و پس از آن، زینب، عبدالله، ام کلثوم، فاطمه و پس از آن رقیه بوده است. با این تفصیل، چگونه می‌توان این سخن اهل سنت را تصدیق کرد که رقیه با عثمان

ازدواج کرده، بعد با او به حبشه مهاجرت نموده و حتی در داخل کشتی فرزندی از او سقط شده است؟! با اینکه می‌دانیم هجرت اول به حبشه در سال پنجم بعد از بعثت بوده است!

و همچنین بسیاری از علمای اهل سنت نوشته‌اند که ام کلثوم و رقیه قبل از اینکه با عثمان ازدواج کنند

۱- «أکبر ولده علیه الصلاة والسلام القاسم، ثم زینب، ثم عبدالله، ثم ام کلثوم ثم فاطمة ثم رقیة...» .

ص: ۷۰

در عقد پسران ابی لهب بوده‌اند و بعد از آنکه سوره «تبت» در حق ابی لهب نازل شد، وی به فرزندان خود دستور داد که دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را طلاق بدهند. ابن اثیر در اسد الغابه می‌نویسد: (۱)

رسول خدا دخترش رقیه را به عتبه پسر ابی لهب و ام کلثوم را به عتبه پسر دیگر ابولهب داد. وقتی سوره تبت نازل شد، ابولهب و همسرش ام جمیل که همان «حمالة الحطب» باشد، به پسرانش دستور دادند که دختران محمد را طلاق دهند. پس آنها را طلاق دادند.

در حالی که می‌دانیم، سوره تبت زمانی نازل شد که مسلمانان در شعب ابی طالب در محاصره بودند. (۲) و محاصره در شعب ابی طالب، سال ششم هجری و پس از هجرت به حبشه بود. با این حال چگونه می‌توان تصدیق کرد که دختر پیامبر همسر عثمان بوده باشد؟

۶. محمد بن اسماعیل بخاری می‌نویسد که شخصی نزد عبدالله بن عمر آمد و از او

سؤال‌هایی

- ۱- «قد زوج ابنته رقیه من عتبه بن ابي لهب و زوج أختها ام كلثوم عتيبه بن ابي لهب فلما نزلت سورة تبت قال لهما أبوهما ابولهب وأمهما أم جميل بنت حرب بن أمیه حمالة الحطب فارقا ابنتی محمد ففارقاهما. . .» . أسدالغابة، ج ۵، ص ۴۵۶
- ۲- الدرالمنثور، ج ۶، ص ۴۰۸.

ص: ۷۱

کرد؛ از جمله نظر او را درباره عثمان و امام علی (علیه السلام) پرسید؛ وی در مقایسه بین عثمان و حضرت علی (علیه السلام) می گوید:

أَمَّا عُثْمَانُ فَكَانَ اللَّهُ عَفَا عَنْهُ وَ أَمَّا أَنْتُمْ فَكَرِهْتُمْ أَنْ تَعْفُوا عَنْهُ وَ أَمَّا عَلِيٌّ فَأَبْنُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و وَخْتُهُ. . . . (۱).

اما عثمان، خداوند از گناه او (فرار وی در جنگ احد) درگذشت؛ ولی شما دوست ندارید که او را ببخشید. اما علی (علیه السلام) پس او پسرعموی رسول خدا (صلى الله عليه و آله و دامت و داماد اوست.

بنابراین روایت، دفاع عبدالله بن عمر از عثمان فقط در این مطلب خلاصه می شود که خداوند از گناه فرار وی در جنگ احد در گذشته است. ولی صحابه ای که علیه او خروج کردند، او را نبخشیده و عثمان را کشتند. ولی متذکر نمی شود که عثمان داماد پیامبر نیز بوده باشد. اما درباره امیرمؤمنان (علیه السلام) استدلال می کند که او پسرعموی پیامبر و داماد آن حضرت است.

اگر عثمان داماد پیامبر بود، باید ابن عمر به آن استدلال می کرد؛ زیرا وی تمام تلاش خود را کرد که

۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۵۷.

ص: ۷۲

هر نوع تهمت از عثمان دور شود و معنا ندارد که وقتی دلیل قوی تری همانند دامادی پیامبر وجود دارد، وی با برهانی بی پایه و سست استدلال کند؛ زیرا عفو خداوند فقط شامل کسانی می شد که بعد از فهمیدن زنده بودن پیامبر، برگشتند و شامل عثمان که پس از سه روز برگشت، نمی شد. حتی اگر فرض کنیم که عفو خداوند شامل عثمان نیز بشود، سبب نخواهد شد که خداوند تمامی گناهان او را که حتی پس از آن نیز انجام داده، بخشیده باشد؛ بلکه حد اکثر شامل فرار او در همان جنگ می شود. بنابراین شایسته بود که اگر دامادی عثمان صحت داشت، به آن استناد می کرد.

۷. حضرت زهرا (علیها السلام) بعد از غصب فدک به دست ابوبکر، به مسجد آمد و خطبه غرایی خواند که بسیاری از علمای اهل سنت آن را نقل کرده اند. آن حضرت در بخش هایی از این خطبه می فرماید:

أنا فاطمة بنت محمد أقولها عودا على بدء، و ما أقول ذلك سرفا ولا شططا... فإن تعزوه تجدوه أبي دون نساءكم و آخا ابن عمی دون رجالكم، فبلغ الرسالة صادعا بالرسالة ناكبا عن سنن مدرجة المشركين، ضاربا لثجهم آخذنا بأكظامهم، داعيا إلى

ص: ۷۳

سبیل ربه بالحكمة والموعظة الحسنة. (۱)

ای مردم آگاه باشید که من فاطمه و پدرم محمد است. گفتارم تماماً یکنواخت از سر صدق بوده و از غلط و نادرستی به دور است... اگر تحقیق کنید [پیامبر اسلام] پدر من بود نه پدر زنان شما و با پسرعموی من عقد اخوت بسته بود نه شما. اگر زنان عثمان دختران پیامبر بودند، نباید فاطمه زهرا (علیها السلام) که سرور زنان بهشت است، چنین سخنی بگوید و از طرف دیگر عثمان نیز می توانست به این سخن

حضرت اعتراض کند که زنان من نیز دختران پیامبر بودند. بنابراین اصل مسئله ازدواج عثمان با دختران پیامبر مورد تردید و شک است. (۲)

- ۱- مناقب علی بن ابی طالب، ۷، ص ۲۰۲؛ السقیفه و فدک، ص ۱۴۲
 ۲- ر. ک: الصحيح من سیره النبی، ج ۱، صص ۱۲۳ - ۱۲۶.

ص: ۷۴

ص: ۷۵

فصل چهارم: شیما خواهر رضاعی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

اشاره

ص: ۷۶

ص: ۷۷

نام و نَسَب

خواهر رضاعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) شیماء (۱)، شماء (۲) یا شیاء سعدیه (۳) نام داشت. پدر وی حارث و مادرش حلیمه، دختر ابی ذؤیب سعدیه بود. (۴) گروهی نام شیما را «جدامه» (۵) و گروهی دیگر «حذافه» (۶) دانسته‌اند.

- ۱- «شیماء» به معنای زن خال‌دار است؛ الکامل، علی بن ابی کرم ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۲۰
 ۲- الاستیعاب، محمد بن عبدالبر، ج ۴، ص ۱۸۷۰
 ۳- البداية و النهایة، اسماعیل بن عمر بن کثیر، ج ۴، ص ۳۶۴

۴- الإصابه، احمد بن علی بن حجر، ج ۸، ص ۶۲؛ أسد الغابه، علی بن محمد الجزری، ج ۶، ص ۴۷

۵- الإصابه، ج ۸، ص ۶۲؛ أسد الغابه، ج ۶، ص ۴۷؛ شرف النبی، ابوسعید واعظ خرگوشی، ص ۶۴۲؛ المنتظم، علی بن محمد بن جوزی، ج ۲، ص ۲۵۹؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۹۹

۶- أسد الغابه، ج ۶، صص: ۶۳ و ۱۶۷؛ البدايه و النهايه، ج ۲، ص ۲۷۳؛ دلائل النبوه، احمد بن حسین بیهقی، ج ۱، ص ۱۳۲؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۰۹.

ص: ۷۸

زمانی که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) متولد شد، در جست و جوی دایه برای این طفل، زنی به نام حلیمه (۱) را یافتند که از قبیله بنی سعد بن بکر بود. با اجیر کردن حلیمه برای شیر دادن به محمد (صلی الله علیه و آله)، او در جایگاه اصلیتین شخصیت دوران شیرخوارگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار گرفت و حدود دو سال به این امر مهم پرداخت. شوهر حلیمه، حارث بن عبدالعزی بن رفاعه بود و نسبش به بکر بن هوازن می رسید. برادر رضاعی آن حضرت، عبدالله و خواهرانش انیسه و شیماء نام داشتند که این سه نفر از فرزندان حلیمه سعدیه بودند. در مدت حضور با برکت محمد (صلی الله علیه و آله) در قبیله بنی سعد، شیماء به کمک مادرش از این نگین بی نظیر آفرینش نگهداری می کرد. (۲)

در روایتی که امام صادق (علیه السلام) از جد بزرگوارشان

۱- دختر ابی ذؤیب بن عبدالله بن الحارث بن شجنه بن ناصر بن عصیه بن نصر بن سعد
 ۲- الإصابه، ج ۸، ص ۲۰۵؛ أسد الغابه، ج ۶، ص ۱۶۷؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۷۰؛ تاریخ الإسلام، محمد بن احمد ذهبی، ج ۲، ص ۶۱۰؛ الکامل، ج ۵، ص ۱۲۰؛ دلائل النبوه، ج ۵،

ص ۲۰۰؛ تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد بن خلدون، ج ۱، ص ۳۵۶؛ البدء و التاريخ، مطهر بن طاهر المقدسی، ج ۲، ص ۶۴۴؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۷۰۸؛ دلائل النبوة، ج ۱، ص ۱۰۱؛ تراجم سیدات بیت النبوة، عایشه عبدالرحمان بنت الشاطی، ص ۱۴۸.

ص: ۷۹

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند، به نقش حلیمه در زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اشاره کرده، می‌فرمایند: جبرئیل پیغام آورد که خدای تعالی می‌فرماید: حرام کردم آتش را به صلبی که تو از آن به وجود آمدی که همانا عبدالمطلب و عبدالله می‌باشند و به رحمی که تو را حمل کرده و منظور آمنه است و به دامانی که تو را کفالت نموده و او ابوطالب می‌باشد و به پستانی که تو را شیر داده؛ یعنی حلیمه سعیدیه. (۱)

حلیمه، زنی معروف به حسن و جمال بود. زمانی که عبدالمطلب خواست محمد (صلی الله علیه و آله) را به وی بسپارد، پرسید: «از کدام قبیله‌ای؟» او جواب داد: «از بنی سعد». پرسید: «نامت چیست؟» گفت: «حلیمه». عبدالمطلب از نام او و قبیله‌اش شادمان شد و فرمود: «آفرین، آفرین! دو خوی پسندیده و خصلت شایسته، یکی سعادت و خوشبختی و دیگری حلم و بردباری». (۲)

-
- ۱- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۵۸
- ۲- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴، ص ۹۱.

ص: ۸۰

ص: ۸۱

در پی اطلاع یافتن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از استقرار قبیله هوازن به فرماندهی مالک بن عوف نصری، در منطقه «حُنین» که گروه بسیاری را نیز به همراه زنان و فرزندان آورده بود، ایشان دستور داد که لشکری بزرگ (دوازده هزار نفر) تجهیز شود و به سمت آنها حرکت کند.

با رسیدن مسلمانان به منطقه و هجوم جنگجویان هوازن که در دره کمین کرده بودند، فضا بسیار سخت و ناگوار شد؛ به گونه‌ای که بیشتر مسلمانان از اطراف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پراکنده شدند و تنها نه یا ده نفر از بنی هاشم باقی ماندند که عبارتند از: علی بن ابی طالب (علیه السلام)، عباس بن عبدالمطلب، ابوسفیان بن حارث، نوفل بن حارث، ربیعہ بن حارث، عتبہ و معتب پسران

ص: ۸۲

ابولهب، فضل بن عباس، عبدالله بن زبیر بن عبدالمطلب و بنابر نقلی ایمن بن [ام] ایمن. ولی سرانجام خداوند، پیامبر خود را پیروز کرد و او را با لشکریایی از فرشتگان نیرومند ساخت.

علی بن ابی طالب (علیه السلام) نیز در پیکار با پرچمدار هوازن، او را به هلاکت رساند و این امر باعث ترس دشمنان اسلام شد. نتیجه این جنگ برای قبیله هوازن این بود که بسیاری از آنان کشته و افراد زیادی هم اسیر شدند که تعداد آنها به هزار تن می‌رسید. همچنین غنیمت‌های فراوانی به دست آمد که به جز آنچه ربوده شده بود، به دوازده هزار شتر می‌رسید. (۱)

در میان لشکر دشمن، مردی به نام «بجاد» بود. او که از قبیله بنی سعد بود، مرد مسلمانی را که به آن قبیله رفته بود، کشته، قطعه قطعه کرده و سپس جسدش را سوزانده بود. وقتی بجاد متوجه جرم سنگین خود شد، فرار کرد. (۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سپاهیان خود دستور داد با هر وسیله ممکن بجاد را دستگیر کنند. آنها نیز هنگام

- ۱- تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ج ۱، ص ۴۲۳
 ۲- المغازی، محمد بن عمر الواقدی، ص ۶۹۷.

ص: ۸۳

تعقیب دشمن، او را به همراه گروهی از قبیله اش دستگیر کردند. در بین این اسیران، «شیما»، خواهر رضاعی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز دیده می شد. او وقتی دید مسلمانان آنها را با تندی و خشونت به سوی اردوگاه می برند، صدا زد: «ای مردم! [قدری آرام تر] به خدا من خواهر رضاعی صاحب [و بزرگ] شما هستم»

ولی مسلمانان که او را نمی شناختند، سخنش را باور نکردند و آنها را با همان وضعیت نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بردند. هنگامی که به محضر آن حضرت رسیدند، شیما به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: «یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) من خواهر رضاعی شما هستم» .

حضرت فرمود: «نشانه ای بر این ادعا داری؟». عرض کرد: «آری، روزی من شما را روی زانوی خود نشانده بودم و شما پشت مرا دندان گرفتی» . پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخنش را تصدیق کرد، برخاست و ردای خود را پهن کرد و شیما را بر آن نشانده و به او خوشامد گفت. در این هنگام چشمان شیما پر از اشک شد. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره پدر و مادر شیما سؤال کرد و او خبر داد که مدت ها پیش هر دو از

ص: ۸۴

دنیایا رفتہ اند۔

بعد از شنیدن این جواب رسول گرامی اسلام (صلی اللہ علیہ و آلہ) فرمود:

اگر بخواهی پیش ما بمانی، محبوب و مکرم خواهی بود و اگر دوست داشته باشی برگردی، می توانی بروی و نزد اقوام و خویشاوندان خود زندگی کنی۔

شیما پیشنهاد دوم آن حضرت را پذیرفت۔ رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) نیز، چنانچه بنی سعد نقل می کنند، غلامی به نام «مکحول» به همراه کنیزی به او داد که شیما آن دو را به ازدواج یکدیگر در آورد و همچنان نسل ایشان در این قبیله باقی است۔^(۱)

در نقلی آمده است که شیما با رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) درباره اسیران سخن گفت و عرض کرد: «راستی که اینان خاله ها و خواهران تواند»۔

رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) نیز فرمود: «ما کان لی و لبني هاشمٍ فقد وهبته لک»؛ «آنچه از آن من و بنی هاشم است را به تو

۱- المغازی، ص ۶۹۷؛ الإصابة، ج ۸، ص ۲۰۵؛ أسد الغابة، ج ۶، ص ۱۶۷؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۸۷۰؛ تاریخ الإسلام، ج ۲، ص ۶۱۰؛ الکامل، ج ۵، ص ۱۲۰؛ دلائل النبوة، ج ۱، ص ۱۰۱ و ج ۵، ص ۲۰۰؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۵۶؛ البدء و التاریخ، ج ۲، ص ۶۴۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۰۸ و ج ۳، ص ۱۲۰۷؛ التنبیه والإشراف، ص ۲۰۹۔

ص: ۸۵

بخشیدم»۔

بدین ترتیب مسلمانان نیز مانند رسول گرامی اسلام (صلی اللہ علیہ و آلہ) همه اسیرانی را که در بند داشتند، به شیما بخشیدند۔^(۱)

۱- تاريخ يعقوبی، ج ۱، ص ۴۲۵.

ص: ۸۶

کتابنامه

ص: ۸۷

- * قرآن کریم.
۱. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، محمد بن الحسن الطوسي، تصحيح: محمد آخوندی، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۸۳. ش
 ۲. الاستغاثة، علی بن احمد الکوفی، براساس نسخه معجم فقهي آیت الله سيد محمدرضا گلپایگانی، بی جا، بی تا.
 ۳. الاستيعاب في معرفة الأصحاب، يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، تحقيق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجيل، ۱۴۱۲هـ. ق.
 ۴. اسدالغابة في معرفة الصحابة، عزالدین بن الأثير أبو الحسن علی بن محمد الجزري، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹هـ. ق.
 ۵. الإصابة في تمييز الصحابة، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ. ق.
 ۶. إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، أحمد بن علی المقریزی، تحقيق: محمد عبدالحميد النميسي، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰هـ. ق.
- ۷.

ص: ۸۸

۸. بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی، چاپ سوم، بیروت،

- دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۹. البدء و التاريخ، مطهر بن طاهر المقدسى، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
۱۰. البداية و النهاية، أبو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقى، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۱۱. بنات النبى ام ربائبه، جعفر مرتضى العاملی، قم، مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ هـ. ق.
۱۲. تاج المواليد فى مواليد الائمة و وفیاتهم، محمد بن حسن الطبرسى، قم، مكتبة آیت الله العظمى المرعى النجفى، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۱۳. تاريخ ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد بن خلدون، تحقيق: خليل شحادة، چاپ دوم، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۱۴. تاريخ الاسلام و وفیات المشاهير و الأعلام، شمس الدين محمد بن احمد ذهبى، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، چاپ دوم، بيروت، دارالكتاب العربى، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۵. تاريخ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب بن جعفر بن وهب، بيروت، دار صادر.
۱۶. تراجم سيدات بيت النبوة، عايشه عبدالرحمان بنت الشاطى، قاهره، دارالديان للتراث، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۱۷. تصوير خانواده پیامبر در دايره المعارف اسلام، زير نظر: محمود تقى زاده داورى، قم، انتشارات شيعه شناسى، ۱۳۸۷ هـ. ش.
۱۸. ص: ۸۹
۱۹. تفصيل وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن حسن الحر العاملی، بيروت، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۲۰. تهذيب الأحكام، محمد بن الحسن الطوسى، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلاميه، ۱۳۶۵ هـ. ش.
۲۱. جواهر الكلام، محمد حسن نجفى، تحقيق: شيخ عباس قوچانى، چاپ سوم، دارالکتب

- الاسلامیه، ۱۳۶۲هـ. ش.
۲۲. جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب، محمد بن احمد الدمشقی، تحقیق: محمدباقر محمودی، بی جا، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۵هـ. ق.
۲۳. الحدائق الناضره، یوسف البحرانی، تحقیق: محمدتقی الايروانی، قم، جماعه المدرسین، ۱۴۰۹هـ. ق.
۲۴. الخصال، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (شیخ صدوق)، قم، جامعہ مدرسین، بی تا.
۲۵. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴هـ. ق.
۲۶. دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، احمد بن الحسین البیهقی، تحقیق: عبدالمعطی قلعجی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵هـ. ق.
۲۷. سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف الصالحی الشامی، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴هـ. ق.
۲۸. السقیفه و الفدک، احمد بن عبدالعزیز الجوهری، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
۲۹. ص: ۹۰
۳۰. سیر اعلام النبلاء، محمد حسین الذهبی، چاپ نهم، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۳هـ. ق.
۳۱. السیره الحلبیه، علی بن برهان الدین الحلبي، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۳۲. السیره النبویه، اسماعیل بن کثیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰هـ. ق.
۳۳. السیره النبویه، عبدالملک بن هشام الحمیری المعافری، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۳۴. شرف النبی، ابوسعید واعظ خرگوشی، تحقیق: محمد روشن، تهران، بابک، ۱۳۶۱هـ.

ش.

۳۵. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱هـ. ق.
۳۶. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج النیسابوری، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۳۷. الصحیح من سیره النبى الاعظم، جعفر مرتضى العاملی، چاپ چهارم، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۵هـ. ق.
۳۸. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰هـ. ق.
۳۹. قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر الحمیری، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۳هـ. ق.
۴۰. الكامل فی التاریخ، عزالدین أبوالحسن علی بن ابی الکریم (ابن الأثیر)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵هـ. ق.
۴۱. کتاب المغازی، محمد بن عمر الواقدی، تحقیق: مارسدن جونز، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۹هـ. ق.
۴۲. ص: ۹۱
۴۳. کتاب جمل من انساب الأشراف، أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷هـ. ق.
۴۴. المبسوط فی فقه الامامیه، محمد بن حسن الطوسی، تحقیق: محمدباقر بهبودی، بی جا، المکتبه الرضویه، ۱۳۸۷هـ. ش.
۴۵. مناقب الامام علی بن ابی طالب، ابن مغزلی، تهران، المطبعة الاسلامیه، ه. ق.
۴۶. المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، عبدالرحمان بن علی بن محمد بن الجوزی، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲هـ. ق.

۴۷. منتهی المطلب، حسن بن یوسف بن علی الحلّی، تبریز، نشر حاج احمد، ۱۳۳۳ ه. ش.
۴۸. المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیه، احمد بن محمد القسطلانی، بی جا، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ه. ق.
۴۹. نساء حول الرسول، محمد برهان، بیروت، دارالجلیل، ۲۰۰۵ م.

درباره مرکز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
 بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی

مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
 ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخی گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
 (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

(ز) طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و ...
 (ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
 (ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی /
 مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com

فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱)

بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده

ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت

مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم

عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب

شبا: 53-0609-0621-0000-0000-0180-90-IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای

قائمه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی
 الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود
 که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او
 سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک
 کننده برادرش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به
 عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را
 که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود:
 «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از
 دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما
 را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه
 می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را
 می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال
 می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که
 او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق،
 فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

